**نام نشريه : آيينه پژوهش شماره نشريه :108 - 107**

**مجالس جهانگيرى كتابى در خور توجّه**

**يوسف اسماعيل زاده**

مجالس جهانگيرى، مجلس هاى شبانه دربار نورالدين جهانگير از 24 رجب 1017 تا 19 رمضان 1020 ق، عبدالستّاربن قاسم لاهورى (يكى از مقرّبان جهانگير)، تصحيح، مقدّمه و تعليقات عارف نوشاهى و معين نظامى، چاپ اوّل، مركز پژوهشى ميراث مكتوب، 1385.

مقارن با حكومت صفويه در ايران دولتِ گوركانيانِ هند در رأس قدرت بود و هر چه حكومت صفويه رو به انحطاط مى رفت و حاكمانش روز به روز بى كفايت تر مى شدند، دولت گوركانيان يا مغولان هند رو به ترقّى بود. شاهان صفوى درصدد كور و ناقص كردن مخالفان خود ـ هر كه باشد: برادر، پدر، امرا، فرزندان ـ بودند تا داعيه سلطنت نداشته باشند. طبيعى است در چنين وضعيتى انتظار اهل ادب، شاعران، نويسندگان از شاهان صفوى برآورده نمى شد. اين علّت هنگامى با ادب دوستى و فرهنگ پرورى پادشاهان گوركانى مقايسه مى شود، متوجّه مى گرديم تشكيل حكومت گوركانى شانس بزرگى براى علم و ادب فارسى بوده است. عصرِ گوركانيان هند بى ترديد يكى از بهترين دوره هاى ترويج زبان و شعر فارسى در سرزمين هند و تشويق مؤلّفان و شاعران بوده است. (در حقيقت دوران گوركانيان هند در ادب فارسى، نجات بخش واقعى شعر و ادب فارسى از زبونى و رهايى دهنده آن از تنهايى و انخذالى بود كه چيرگى تركان قزلباش در عصر صفوى فراهم آورده بود) (تاريخ ادبيات در ايران، ج5، ص 45).

نخست به معرّفى اجمالى شاهان ادب پرور گوركانى مى پردازيم:

*\* ظهيرالدين محمّد بابرشاه (م 937ق)*

او از پرداختن به كارهاى علمى و ادبى غافل نبود. از آثارش رساله اى است در عروض و رساله اى است در فقه حنفى و تاريخى در وقايع خود. طبع شعر هم داشت (همان، ص 451).

**\* نصيرالدين همايون (937 ـ 963ق)**

ديوانى داشته؛امين احمد رازى سه رباعى از او نقل كرده است (هفت اقليم، ج1، ص346).

**\* ميرزا كامران (م 964ق)، ميرزا عسگرى (م 961ق) و ميرزا هندال (م 958ق)،**

پسرانِ ديگر بابر هر سه شاعر بودند و اشعارى از آنها در جنگ ها، تذكره ها و تواريخ آمده است.

**\* جلال الدين اكبرشاه (963 ـ 1014ق)**

( در پرورش شاعران به حدّى رسيد كه هيچ كس از شاهان ايران و هند و منتسب به فرهنگ ايرانى بدان نرسيده است). (تاريخ ادبيات در ايران، ج5، ص 454). اكبرشاه نخستين پادشاهى است كه به تقليد از سلاطين ايرانى منصب ملك الشعرايى برقرار كرد. او حامى فضل بود. كتابخانه بزرگ وى 24 هزار نسخه خطى داشت. جهانگير درباره ذوق شعرى و امّى بودن او مطالبى آورده است(جهانگيرنامه، ص 19).

در اغلب ديوان هاى شاعران آن عصر مدح (اكبر) ديده مى شود. ابوالفضل علامى در آيين اكبرى شاعران زير را منتسب به دربار اكبر دانسته است:

ملك الشعرا فيضى، خواجه حسين ثنايى مشهدى، غزالى مشهدى، عرفى شيرازى، نظيرى نيشابورى، حزنى اصفهانى، قاسم كاهى، ميلى هروى، جعفر بيگ قزوينى، خواجه حسين هروى، حياتى گيلانى، شكيبى اصفهانى، انيسى شاملو، صالحى هروى، محوى همدانى، حرفى ساوجى، قرارى گيلانى، عتابى نجفى، ملا محمّد صوفى مازندرانى، جدايى، وقوعى نيشابورى، خسروى قائنى، وفائى اصفهانى، شيخ ساقى، رفيعى كاشى، غيرتى شيرازى، حالتى، سنجر كاشى، جذبى، تشبيهى كاشانى، اشكى قمى، اسيرى رازى، فهمى رازى، قيدى شيرازى، پيروى ساوجى، كامى سبزوارى، پيامى، سيد محمّد هروى، قدسى كربلايى، حيدرى تبريزى، سامرى، قريبى، فسونى شيرازى، نادرى ترشيزى، نوعى مشهدى، بابا طالب اصفهانى، سرمدى اصفهانى، دخلى اصفهانى، قاسم ارسلان مشهدى، غيورى حصارى، قاسمى مازندرانى، رهى نيشابورى (تاريخ ادبيات در ايران، ج5، ص 457 ـ 458)

**\* نورالدين جهانگير (1014ـ 1037ق)**

**\* شهاب الدين محمّد شاه جهان (1037 ـ 1068ق)**

به معمارى و هنرهاى ظريف علاقمند بود. در شعر و دانش شاگرد قاسم بيگ تبريزى، حكيم دوايى گيلانى، شيخ ابوالخير و وحيدالدين گجراتى بود(همان، ص 640).

در دربار وى شاعرانى چون: كليم كاشانى، سعيدانى گيلانى، ركناى كاشى، حاذق گيلانى و صائب تبريزى حضور داشتند.

**\* دارا شكوه (م 1069ق)**

نويسنده و شاعرى فاضل بود. به ميرزا رضى دانش (م 1067) در پاداش بيت زير صدهزار روپيه بخشيد:

تاك را سيراب كن اى ابر نيسان در بهار

قطره تا مى مى تواند شد چرا گوهر شود

و خود در جواب سرود:

سلطنت سهل است، خود را آشناى فقر كن

قطره تا دريا تواند شد، چرا گوهر شود

(همان، ص 461)

تصنيفات دارا شكوه به شرح زير است:

1. سفينه الاوليا (احوال مشايخ و علماء);

2. سكينه الاوليا (شرح احوال ملاشاه بدخشى);

3. حق نما، رساله در تصوف;

4. سرّ اكبر (ترجمه از سانسكريت);

5. بهگوت گيتا (ترجمه از سانسكريت);

**\* اورنگ زيب (1069 ـ 1118ق)**

نثر خوب مى نوشت. از علما و دانشمندان مخصوصاً از فقها حمايت مى كرد. قرآن را از حفظ داشت. در خطاطى ماهر بود.

آنچه ذكر شد اختصارى بود از پادشاهان ادب دوست گوركانى. بهانه اين نوشتار نگاهى است به يكى از منابع مهمّ و درخور توجّه اين دوره، كتاب مجالس جهانگيرى. در ابتدا اشاره اى به احوال و افكار جهانگير مى كنيم.

نام اصلى او سليم بود. مادرش دختر راجه بهار امل حاكمِ جى پور بود. او تحت نظر استادان بزرگ آن دوره مانند: مولانا ميركلان هروى، ملك الشعرا فيضى، عبدالرحيم خانخانان، مولانا احمدعلى و صدر جهان تعليم يافت. در علم و ادب خصوصاً در نجوم و طبيعيات و خطاطى مهارت يافت. زبان هاى عربى، تركى، فارسى و زبان محلى را به خوبى مى دانست. او چند بار ازدواج كرد. مهم ترين ازدواج او با (نورجهان بيگم) دختر غياث بيگ تهرانى بود كه در 1020 ق اتفاق افتاد. غياث الدين منصور رياضى (شاعرِ روزگار جهانگير) مثنوى (حسن جهانگير) را در عشق جهانگير و نورجهان بيگم در 2020 بيت به بحر هزج سروده است (مثنوى هاى ادب فارسى، ص 196). شاهزاده سليم در 1014 به سلطنت رسيد. او نيز مانند پدرش با پيروان مذاهب به مسالمت رفتار مى كرد. جهانگير پادشاهى مردم دوست بود. او را شاهى عادل مى دانستند. او حتى از گناه شاهزادگان هم نمى گذشت (جهانگيرنامه، ص 99).

جهانگير در اواخر سلطنت همواره بيمار بود و اغلب در كشمير به سر مى برد و اداره مملكت به دست نورجهان بيگم بود و امراى ايرانى در همه امور نفوذ زيادى داشتند. سلطان خسرو در 1030 و سلطان پرويز در 1036، پسران جهانگير، در زمان حيات جهانگير از دنيا رفتند. جهانگير خود در 1037 مرد. (جهانگيرنامه، ص 507). مقبره جهانگير در شاهدره در نزديكى لاهور، كنار رودخانه راوى است و در نزديكى آن مقبره نور جهان است.

مؤلّف مجالس جهانگيرى را كه در ابتدا بنا بود در چهل مجلس به پايان برد، با اصرار جهانگير تا 122 مجالس افزايش مى د هد. اين مجالسِ شبانه تاريخِ غيررسمى دربار جهانگير است و اطلاعات ذى قيمتى از مسائل مختلف به دست مى دهد. مؤلّف تاريخ دقيق مجالس را با دقت تمام ضبط كرده است: با ذكر شماره مجلس، تاريخ مجلس، سال قمرى، سال جلوس، گاهى هم با ذكر ساعت.

نويسنده كتاب از مقرّبان جهانگير بوده، به راحتى در دربار آمد و شد داشته است. حتّى پادشاه در هنگام غيبت مؤلف، جوياى او مى شده است. مؤلف اطلاعات زيادى در مسائل مذهبى، كلامى و ادبى داشته و گهگاه جهانگير از او سؤالاتى مى پرسيده است.

زبان نثر كتاب ساده و روان و از عبارات پيچيده و مغلق و كلمات عربى عارى است و بيشتر به زبان گفتار مانند است. مؤلّف آنچه را ديده و شنيده نوشته است و در صدد فخرفروشى و مطنطن نويسى نبوده است. مطالب كتاب هم گاهى تكرارى است كه شايد به سبب تكرارى بودن مباحث مطرح شده در مجالس باشد. امّا مولّف در برخى موارد به تملّق گويى دچار مى گردد و هر آنچه از دهان جهانگير مى شنود مهم و معتبر جلوه مى دهد و برتر از نظر ديگران مى شمارد و چنين وانمود مى كند كه اين موضوع تا كنون به ذهن

ديگران خطور نكرده است.

از فوايد اين كتاب ثبت اشعارى از جهانگير است. اغلب مجالس شبانه جهانگير با علما و شاعران است. همواره يكى از علما بر درگاه حاضر بوده است. جهانگير شاعران هجاگو را نمى پذيرفته است. از انواع شعر به قصيده هم اعتقادى نداشت و مى گفت: (مدار مدح اين قصيده گويان برآن شده كه مى گويند كيخسرو غلام تو، سكندر كمينه نوكر تو، نوشيروان جاروب كش بساط عدل تو. اين طور چيزها بر طبيعت راستى و عدالت دوست پادشاهى گرانى مى كند. بزرگ كرده هاى خدا را اين چنين چرا ياد كنند) (جهانگيرنامه، ص 199).

در ديوان عرفى شيرازى سه مديحه درباره جهانگير وجود دارد. البتّه در هنگامى كه به سلطنت نرسيده بود، در ديوان عرفى با عنوان (شاهزاده سليم) آمده است با مطلع هاى:

نوبهار آمد كه افشاند چو حسن يار گل

چون وصال يار ريزد هر خس و هر خار گل

(عرفى شيرازى، ص 87)

صباح عيد كه در تكيه گاه ناز و نعيم

گدا كلاه نمد كج نهاد و شه ديهيم

(همان، ص 98)

دگر صفير طبيعت بساز آگاهى

به عالم ملكوت است محملش راهى

(همان، ص 168)

جهانگير شعر ديگران را به ذوق خود تصحيح مى كرد. گاهى شعرا را به نظيره گويى وا مى داشت. نظريات خاصيّ در نقد شعر داشت. رتبه شعرى سعدى را بر حافظ برترى مى دانست. حياتى گيلانى را به اتمام (تغلق نامه) اميرخسرو برانگيخت.

نوشته اند كه 151 شاعر در دربار او بوده اند. در دوره جهانگير تأليفات ارزشمندى به وجود آمد كه برخى از آنها عبارت اند از: مآثر رحيمى (عبدالباقى نهاوندى)، توزك جهانگيرى (نورالدين جهانگير)، اقبال نامه جهانگيرى (محمد مشرف)، مآثر جهانگيرى (كامگار حسين)، انفع الاخبار (محمّد امين)، تاريخ جهانگيرى (مطربى سمرقندى)، مجمع الشعراى جهانگيرى (قاطعى).

در پايان كتاب، فهرست هاى مختلفى آمده است كه بسيار مفيد و راهگشاست از قبيل فهرست آيات، احاديث، روايات، ضرب المثل ها، ابيات، ماده تاريخ، اصطلاحات، القاب، پيشه ها، ابزارآلات، خوردنى ها، اوزان، جانوران، پرندگان، مكان ها، كسان.

**فهرست منابع**

1. ذبيح الله صفا، تاريخ ادبيّات در ايران، جلد پنجم،شركت مؤلفان و مترجمان ايران، 1362.

2. نورالدين محمّد جهانگير گوركانى،جهانگير نامه (توزك جهانگيرى)، به كوشش محمدهاشم، انتشارات بنياد فرهنگ ايران، 1359.

3. ديوان عرفى شيرازى، به كوشش جواهرى (وجدى)، كتابخانه سنايى.

4. مهدى خيرانديش، مثنوى هاى ادب فارسى، از آفرين نامه تا قصّه رنگ پريده، انتشارات فارس، 1384.

5. عبدالستّاربن قاسم لاهورى،مجالس جهانگيرى (مجلس هاى شبانه دربار نورالدين جهانگير)، تصحيح و مقدمه و تعليقات عارف نوشاهى و معين نظامى، ميراث مكتوب، 1385.

6. امين احمد رازى، هفت اقليم، تصحيح محمدرضا طاهرى، جلد 1، سروش، 1378.